

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره سوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۹

دکتر سید محمد باقر حسینی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)  
راضیه خسروی (دانشجوی دکتری زبان ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد)

## تسهیل نحو در پرتو آموزش

### چکیده

قواعد نحوی در زبان عربی از ارکان مهم آموزش این زبان به شمار می‌آید. اما این امر پیوسته با مشکل پیچیدگی قواعد روبرو بوده است. بدون شک عوامل متعددی در مشکل بودن آموزش و فراگیری قواعد نحوی دخیل است. از جمله این عوامل می‌توان به خشک و بی‌روح بودن این ماده آموزشی، قدیمی بودن روش‌های تدریس، عدم توجه به هدفمندی تعلیم و تعلم آن اشاره کرد. علاوه بر این طبیعت نحو به خودی خود دارای نوعی تحلیل فلسفی و اصطلاحات و جزئیات فراوان است که فهم آن را نه تنها برای فراگیران بلکه برای مدرسان نیز با مشکل مواجه کرده است. از این رو ساده کردن نحو برای آموزش آن ضرورتی اجتناب ناپذیر است. البته، تلاش‌هایی از گذشته تا حال به این منظور صورت گرفته است. با توجه به اهمیت مسئله، اگر تسهیل بدون قاعده و بی‌توجه به مباحث آموزشی و تربیتی انجام پذیرد راه به جایی نخواهد برد. برای این منظور باید از علوم زبان‌شناسی و فن آموزش نیز بهره برد. این مقاله در پی آن است تا از خلال مطالب مورد بحث به این سوالات پاسخ دهد: تلاش‌هایی که از گذشته تا حال در جهت تسهیل نحو انجام گرفته تا چه حد با مفهوم اجرائی تسهیل آموزش انطباق دارد؟ چه راهکارهایی برای ساده سازی آموزش نحو پیشنهاد می‌شود تا به نتیجه مطلوب دست یابد؟

کلیدواژه‌ها: نحو، تسهیل، آموزش، یادگیرنده.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۸

پست الکترونیکی: hosseini@yahoo.com khosravirazie@yahoo.com

## پیشینه

موضوع اصلاح نحو و ساده‌سازی آن در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه نویسندگان و استادان زبان عربی قرار گرفته است، مخصوصاً بعد از نتایج مثبتی که پژوهش‌های زبانی در مباحث زبان‌شناسی کاربردی به آن دست یافت. از اینرو بسیاری از دانشمندان و زبان‌شناسان و کارشناسان امر آموزش به بحث در این زمینه پرداخته‌اند و کنگره‌ها و انجمن‌های متعددی در سراسر دنیای عرب به منظور تسهیل نحو تشکیل شده است. به عنوان نمونه می‌توانیم از کنگره «تیسیر النحو» که مجلس اعلای زبان عربی در آوریل ۲۰۰۱ در الجزائر تشکیل داد، یاد کنیم. علیرغم این تلاش‌ها هنوز مفهوم تسهیل قواعد، ذهن بسیاری از منتقدان میراث نحوی را به خود مشغول کرده است، چرا که به اعتقاد ایشان نحو عربی معایب و نقائصی دارد که اصلاح و تجدید نظر در آن را امری ضروری می‌سازد. پژوهشگران حوزه آموزش زبان نیز دریافته‌اند که مشکل قواعد نحوی و ساده کردن آن همچنان پابرجاست چرا که مدرسان و دانش‌جویان، بسیاری از وقت خود را صرف تعلیم و تعلم آن می‌کنند بدون اینکه به نتیجه مطلوب دست یابند. بحث در این مسئله تا زمانی که با دیدگاهی نو به آن نگرسته نشود راه به جایی نخواهد برد. بنابراین باید از دایره علمی قواعد نحوی فراتر رفت و با بهره‌گیری از مباحث آموزش جدید به حل این مشکل پرداخت.

## عوامل بحران آموزش نحو

بدون شک علل فراوانی - هر چند به میزان متفاوت - در بوجود آمدن بحران نحو در زمینه آموزشی دخیل است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. کوتاهی در فهم کاربرد قواعد و مشخص نبودن هدف از تعلیم آن. به این معنا که یادگیرنده قواعد را به صورت تئوری می‌آموزد ولی از جنبه مهم تر آن یعنی کاربرد عملی قواعد غفلت می‌کند. چرا که نحو، نه یک درس نظری محض، بلکه بیشتر یک ماده آموزشی عملی است و تا به شکل کاربردی در زبان گفتار و نوشتار مورد استفاده واقع نشود نمی‌توان به یادگیری آن امید داشت.

۲. فقدان قاعده مناسب آموزشی که مطابق با استانداردهای تعلیم و تربیت باشد. در اینجا یادآور می‌شویم که موقعیت آموزشی منحصر به مواد آموزشی نیست بلکه پیوسته باید در نظر داشت که یادگیرنده رکن اصلی در این مسأله است. از اینرو توجه به هدف، استعداد و علاقه او می‌تواند معلم را در انتخاب قواعد یاری رساند.

۳. ناکارآمدی روشهای تدریس. رایج‌ترین روش تدریس قواعد نحوی و البته ناکارآمدترین آن، روش موسوم به روش قیاسی است. در این روش معلم ابتدا قاعده را توضیح می‌دهد و سپس به ذکر مثال می‌پردازد. به عنوان نمونه در تدریس مفعول مطلق، معلم، قاعده را تعریف می‌کند و برای آن مثال می‌آورد. سپس موارد جانشینی مفعول مطلق را توضیح می‌دهد که عبارت است از: مترادف مصدر، صفت مصدر، اشاره به مصدر و ضمیر مصدر، و برای هر کدام نیز مثالی ذکر می‌کند. این روش به لحاظ سرعت و سهولت، بیشتر مورد توجه مدرسان نحو قرار گرفته است، اما ناکارآمدی آن از این جهت است که یادگیرنده را به حفظ مطلب ترغیب، و در نتیجه قوه ابتکار او را تضعیف می‌کند و چون ارائه اطلاعات از کل به جزء صورت می‌گیرد باعث فراموشی آن می‌شود. (طرائق تدریس القواعد النحویه: [www.ruowaa.com](http://www.ruowaa.com))

در کنار همه اینها فلسفی بودن مباحث صرفی و نحوی و شاخه‌ها و استثنای زیادی که در این مباحث وجود دارد، به این بحران دامن زده است. چنان که در قسمتهای بعد به آن اشاره خواهیم کرد نویسندگان نحوی، خود نیز به آمیختگی مباحث صرفی و نحوی با شائبه های فلسفی اذعان دارند و آن را یکی از عوامل پیچیدگی مباحث مذکور می‌دانند. مواردی مانند حذف متعلق جار و مجرور و دلالت آن بر وجود مطلق یا مقید، و نیز اعراب کلمه بعد از «لاسیما» به هر سه شکل مرفوع و منصوب و مجرور و توجیه هر مورد با مقدر دانستن کلماتی محذوف، نمونه هایی از این قبیل مباحث فلسفی است.

برای حل مشکل، زبان دانان قدیم و جدید کتابهای آموزشی و پژوهش‌هایی پدید آورده‌اند که الهام گرفته از تجارب طولانی در زمینه آموزش نحو است. برخی از ایشان سعی در مقهور کردن زبان و تفصیل مثال‌ها دارند، بعضی دیگر به خلاصه کردن قواعد پرداخته‌اند، و

گروهی هم در توضیح روش تدریس و گزینش قواعد مشارکت نموده‌اند، و بالاخره بعضی در این زمینه تا سرحد اغراق پیش رفته و با انگیزه زائد و بی فایده بودن برخی اصول و بابهای نحوی، به حذف آن پرداخته‌اند. (حسن، ۱۹۸۷: ۱/ ۴-۵)

چنانکه می‌بینیم گرایشات افراطی و تفریطی زیادی در تسهیل ماده و روش نحو وجود دارد. اما در این میان گرایش سومی نیز در عصر حاضر شکل گرفته که به اعتدال و عینیت‌گرایی ممتاز است. این گرایش به استفاده از تجارب و نوآوری‌های علمی در زمینه زبان‌شناسی عملی و آموزش زبان روی آورده است. تدریس نحو به اعتقاد این گروه فوائد کاربردی دارد که ضرورت وجود آن را در آموزش زبان عربی پررنگ‌تر می‌کند. به نظر اینان اشکال اساسی در مشخص کردن معیارهای گزینش قواعد نحو کاربردی است و باید بر انتخاب راهی مفید برای ارائه آن به فرد استوار گردد تا به تثبیت آن در ذهن منجر شود. (ابراهیم، ۱۹۹۶، مقدمه کتاب)

با توجه به آنچه گذشت، ضرورت پژوهشی علمی در این زمینه احساس می‌شود تا به این سؤالات اساسی پاسخ داده شود: مفهوم اجرایی تسهیل چیست؟ آیا نحو برای کسب مهارت زبانی سودمند است؟ در صورت سودمندی شرط موفقیت آن کدام است؟ واقعیت این است که پاسخ به این سؤالات، پژوهشی تحلیلی را می‌طلبد که برپایه موفقیت یا عدم موفقیت تلاش‌هایی باشد که در زمینه ساده سازی نحو انجام گرفته است. بدون شک، تسهیل نحو برای فردی که در یک محیط آموزشی قصد فراگرفتن آن را دارد تکلیفی حتمی است. ضرورت این تکلیف در عصر حاضر بیش از گذشته احساس می‌شود. زیرا ما در عصری زندگی می‌کنیم که در آن مطالعه زبان، به عنوان وسیله برقراری ارتباط، از اهمیت خاصی برخوردار است. ولی باید دانست ساده‌سازی این مسائل خطیر و پیچیده است و بدون قاعده و قانون امکان‌پذیر نمی‌باشد. عباس محمود العقاد در این باره معتقد است:

« از علائم انحراف این زمینه، آن است که نوگرایان احساس کنند روزی به زبانی خالی از قاعده و اصول می‌رسند و یا مفهوم تسهیل را به خارج کردن قواعد از زبان تفسیر کنند. چرا که تفاوت آشکاری است میان ساده کردن و تخریب، البته تخریب

اغلب مورد توجه افرادی قرار می‌گیرد که قواعد نحو عربی را مانعی بر سر راه ابداعات ادبی و تراوشات فکری می‌دانند. « (العقاد، ۱۹۷۰: ۵۱)

با توجه به مطالب مذکور، محدوده این اصطلاح چنین تعریف شده: انطباق صرف و نحو با معیارهایی که آموزش جدید اقتضا می‌کند از طریق ساده کردن روش ارائه قواعد به فرد. بنابراین تسهیل در کیفیت آموزش نحو منحصر می‌شود نه در خود نحو. (الحاج صالح، ۱۹۷۴: ۲۲-۲۳)

این مفهوم اجرایی تسهیل، ما را به ضرورت شناخت دو نوع نحو راهنمایی می‌کند: نحو علمی (نظری) و نحو تعلیمی (تربیتی). نحو علمی-تحلیلی برپایه نظریه زبان‌شناختی استوار است که دقت در توصیف و تفسیر را می‌ستاید. این نوع نحو با زبان شناسی توصیفی که به بررسی علمی یک زبان در زمان و مکان مشخص می‌پردازد، ارتباطی تنگاتنگ دارد. به عنوان مثال بررسی ساختار جمله استفهومی یا صیغه های جمع مکسر در یک متن ادبی، در چهارچوب زبان شناسی توصیفی جای می‌گیرد و این همان چیزی است که نحو عربی هم برای تحقق آن دقیق‌ترین روشها را اتخاذ می‌کند. « این نوع نحو تخصصی است که دارای مسائل جزئی و بحث‌های دقیقی است که خاص کارشناسان این علم است. » (ابراهیم، ۱۹۹۶: «مقدمه» ز)

اما نحو تربیتی تعلیمی، در حقیقت نحو کاربردی است و عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد، که وظیفه اعراب گذاری کلمات و ترتیب جملات برای حفظ زبان از خطای گفتاری و قلم از خطای نوشتاری را برعهده دارد. (همان: «مقدمه» و)

بنابراین لازم است تلاش‌های آسان‌سازی در جهت نحو تعلیمی به خدمت گرفته شود. از اینرو می‌توان گفت: « بسیاری از معلمان و استادان دچار اشتباه شده‌اند هنگامی که در آموختن قواعد اغراق ورزیده و به همه استثناها و جزئیات آن پرداخته‌اند و سنگینی بار آن را بر دوش فراگیران نهاده‌اند، با این گمان که باعث توانایی زبان و قدرت بیان می‌شود. » (ابراهیم، ۱۹۸۴: ۲۰۳)

از سوی دیگر تجربه ثابت کرده شناخت نظری قواعد و اظهار آن دور از تمرین و استفاده « در حفظ زبان از خطا بی‌فایده است به دلیل آنکه بیشتر افراد به حفظ آن می‌پردازند، و نیز در توانمند کردن بیان آنها بیهوده به نظر می‌آید چرا که اغلب دارای شیوه ناپسند و عبارات ضعیف هستند. » (همان: ۲۰۴) برای حل این تناقض باید دانست قواعد نحو به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای اعراب‌گذاری کلمات و درست سخن گفتن و درست نوشتن. از این جهت باید از کثرت تفصیلات در ارائه مطالب به فراگیران اجتناب نمود و به گزینش قواعدی پرداخت که دارای اهمیت کاربردی در کلام است.

بنابراین نحو در آموزش زبان و کسب مهارت زبانی بسیار ضروری است، البته اگر با مثالهای عملی و تمرین همراه باشد. این همان رویکرد جدیدی است که کارشناسان آموزش زبان توصیه کرده‌اند، و سعی دارند قواعد نحوی را از طریق تمرین‌های ساختاری به طور کاربردی ارائه دهند، آنگونه که هدف از آن تثبیت قاعده در ذهن باشد. (در مورد تمرین‌های ساختاری در بخش تسهیل نحو از نگاه آموزش سخن خواهیم گفت). اکنون به بررسی تلاش‌های نحویان قدیم و معاصر در خصوص ساده‌سازی نحو می‌پردازیم تا ببینیم تلاش‌های مذکور تا چه حد به این رویکرد جدید نزدیک شده است؟

#### تلاش‌های نحویان قدیم در جهت تسهیل نحو

با آغاز قرن دوم هجری تألیف کتابهای نحوی رو به گسترش نهاد بطوریکه از دایره متخصصان امر تجاوز کرد، به تدریج اهل زبان، علمای فلسفه و منطق و فقها و مفسران نیز به گروه مؤلفان نحوی پیوستند. با افزایش حجم تألیفات نحوی، علمای قدیم نیز ضرورت ساده کردن قواعد نحو را احساس کردند. نکته قابل توجه اینکه، تصور نویسندگان نحوی گذشته به طور کل با تصور نویسندگان جدید تفاوت دارد « تسهیل در نزد آنان بر پایه گزینش نحو علمی، اجتناب از تفصیل و تعمق در ذکر قواعد است و نیز توضیح موضوعات با مثالها و شواهد اندک. » (صاری، ۲۰۰۱: ۱۶۰/۲) به عبارت دیگر چنین نویسندگانی برای نزدیک کردن قواعد به ذهن، کاری جز اختصار کتابهای نحوی انجام نداده‌اند و این امر را به خوبی

می توان از عناوین کتابهای ایشان مانند مختصر فی النحو، الموجز فی النحو، المختصر فی العربیه و ...، دریافت.

تلاش عمدۀ در زمینه تسهیل نحو، به قرن ۶ هجری بر می گردد و مرجع فعال آن ابن مضاء قرطبی در کتاب «الردّ علی النحاه» است. او معتقد بود نحو عربی تحت سیطره آراء فلاسفه مشرق زمین درآمده و باید آن را نجات داد. مهم ترین اصلی که ابن مضاء ساختار نحوی جدید خود را برپایه آن بنا کرد، الغاء نظریه عامل است. نظریه عامل سنگ بنای نظریات نحوی قدیم را تشکیل می دهد، چرا که پدیده های اعرابی مثل رفع، نصب و جر و عامل مقدر را به آن (نظریه عامل) نسبت می دهند. ابن مضاء با این اعتقاد که این نظریه برای سلامت زبان از خطا بی فایده است می گوید:

« هدف من در این کتاب آن است که آنچه را فرد نحوی از آن بی نیاز است حذف کنم و او را بر خطای پیشینیان آگاه سازم، از جمله ادعای ایشان به اینکه نصب و کسر و سکون فقط به عامل لفظی بر می گردد و رفع به عامل لفظی و معنوی. آنان در جمله (ضرب زیداً عمراً) علت رفع زید و نصب عمر را تنها عامل (ضرب) می دانند و فساد این نظریه به وضوح آشکار است. » (ابن مضاء، ۱۹۸۲: ۷۶)

توضیح این که بر اساس نظر نحویان قدیم، کلمه گاه معمول عامل معنوی قرار می گیرد و گاه معمول عامل لفظی قبل از خود. منظور از عامل معنوی آن است که ملموس و مشهود نباشد مانند ابتدائیت. از این رو کلمات مرفوع را می توان به عامل معنوی (در حالت مبتدا) و یا به عامل لفظی (در حالت فاعل، نائب فاعل و ...) نسبت داد و کلمات منصوب و مجرور و مجزوم را تنها باید متأثر از عوامل لفظی دانست. ابن مضاء عقیده کسانی که هدف نظریه عامل را سهولت نحو و آموزش آن می دانند رد می کند. به نظر او این نظریه نه تنها به تسهیل نحو کمک نمی کند بلکه شأن کلام عرب را از مرتبه بلاغت پایین می آورد. به اعتقاد این مؤلف عامل لفظی و خارجی برای اعراب کلمات وجود ندارد و تنها عامل همان گوینده است که کلمه را به این صورت بیان کرده و کلمه به همان شکل رواج یافته است. (همان: ۱۲)

شوقی ضیف در مقدمه‌ای که بر کتاب الرد علی النحاه نوشته نظر ابن مضاء را این‌گونه تأیید می‌کند:

« آیا نظریه عامل باعث نمی‌شود تا به محذوفاتی بیندیشیم که عرب در سخن مختصر قصد بیان آن را نداشته است و اگر آنها در عامل می‌اندیشیدند، قطعاً در کلام خود ابراز می‌کردند و سخن از باب ایجاز به اطناب کشیده می‌شد. » (همان: ۲۶)

پس از این تأیید، دکتر ضیف عوامل محذوف را از دیدگاه ابن مضاء به سه بخش تقسیم می‌کند تا بطلان این نظریه را روشن تر کند:

۱. حذف عامل به سبب آگاهی مخاطب از آن. مانند (وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا) یعنی أَنْزَلَ خَيْرًا.

۲. حذف به خاطر عدم لزوم بیان آن، مانند (أزیدا ضربته؟). گفته می‌شود «زیداً» منصوب به عامل محذوفی است که «ضربه» آن را تفسیر می‌کند. اما به اعتقاد ابن مضاء آنچه متکلم قصد بیان آن را نداشته، پس چه ضرورتی دارد که در کلام مقدر بدانیم؟

۳. این قسم که بیشتر بطلان این نظریه را نشان می‌دهد مقدر دانستن عامل محذوف در عباراتی است که اگر عامل ذکر شود، نوع کلام تغییر می‌کند، مانند جملات ندایی، (یا عبد الله) که اگر بگوییم «عبد» مفعول فعل محذوف «أدعو» است سخن از انشایی به خبری تغییر می‌یابد. (همان، ص ۲۶)

در حقیقت شوقی ضیف با طرح این دیدگاه، قصد دارد به بیان فساد نظریه عامل پردازد. به این صورت که اگر هر کلمه را مقید به یک عامل خارجی اعم از لفظی یا معنوی نماییم، در برخورد با مواردی که عامل از جمله، حذف شده به ناچار باید عامل مقدری را در نظر بگیریم و این امر، گاه موجب افزوده شدن کلمه‌ای به جمله اصلی می‌شود که چه بسا مدنظر گوینده نبوده (چنان که در موارد ۱ و ۲ مشاهده می‌کنیم) و گاه نیز موجب تغییر سبک کلام می‌شود (مورد ۳). چنانکه ملاحظه می‌شود تسهیل در نظر ابن مضاء به حذف یکی از فصول نحوی محدود شده است و در واقع او تسهیل و اختصار را درهم آمیخته است. اما آیا اختصار نحو به معنی تسهیل است؟ البته اگر اختصار، با ابهام و پیچیدگی همراه باشد، تفصیل مطلب



بسی سودمندتر از آن است. از اینرو می‌توان گفت تسهیل به معنی اختصار نیست، بلکه ارائه مطالب است به شیوه‌ای نوین، به گونه‌ای که نحو را از حالت ماده خام خارج کند و در خدمت آموزش به صورت کاربردی و قابل اجرا درآورد.

### تسهیل نحو در عصر جدید و نتایج آن

در جریان نوگرایی و تمایل به ابداع که عرصه‌های مختلف علوم و فنون را درنوردید، پرچمداران زبان عربی نیز در عصر جدید ضرورت تجدید نحو را احساس کردند. تلاش‌های زیادی در تحقق این هدف انجام شد، برخی با هدف تسهیل و بعضی دیگر به انگیزه اصلاح و تجدید. آغازگر این تلاش‌ها رفاعة طهطاوی در کتاب «التحفة المکتبیه لتقريب اللغة العربیة» بود. بعد از او حفنی ناصف و دوستانش در کتاب «قواعد اللغة العربیة» سپس علی الجارم و مصطفی امین در کتاب «النحو الواضح» این راه را پیمودند. اما آراء استاد ابراهیم مصطفی در کتابش به نام «احیاء النحو» نمونه برتر این تلاش‌ها با انگیزه اصلاح و تجدید بود که در حقیقت افق جدیدی در نحو گشود. او افکار اصلاح‌گرایانه خود را براساس تفکرات زیر بنا کرد:

۱. توسعه دامنه نحو به گونه‌ای که بررسی نظم کلام و اسرار تألیف عبارت را نیز شامل شود. (مصطفی، ۱۹۵۹: ۱)
۲. الغای نظریه عامل و آنچه مستلزم آن است مثل تقدیرات و تأویلات که روح زبان و زیبایی عبارت را نابود می‌کند. (همان: ۱۹۴-۱۹۵)

اصول مهمی که ابراهیم مصطفی در کتابش بیان کرده عبارتند از:

۱. حرکات اعراب یک حکم لفظی محض نیست، بلکه نشانه‌هایی است که بر معانی دلالت می‌کند، مثلاً: ضمه نشانه اسناد است و کسره نشانه اضافه، اما فتحه نشانه اعراب نیست بلکه حرکت خفیفی است که عرب در پایان کلمه به هنگام وصل می‌آورد بنابراین مانند سکون در زبان محاوره است.

به عبارت دیگر، فتحه، تنها، حرکتی است که برای رهایی از برخورد دو ساکن یا رهایی از سکون به هنگام نوشتن، بر حرف عارض می‌شود. مثلاً در جمله «فتح علی الباب» فتحه در

«الباب» برای رهایی از سکون است. در زبان محاوره آخر کلمه را ساکن می خوانیم، اما از آنجا که در نوشتار امکان سکون لفظ وجود ندارد، فتحه بر آن عارض شده است. او در حقیقت با این اصل آنچه را نحویان گذشته به طور پراکنده بیان کرده بودند در یک باب جمع کرد، مانند مبتدا و فاعل و نائب فاعل زیرا همه آنها مسندالیه هستند.

۲. عوامل خارجی وجود ندارد و تنها عامل همان گوینده است. (همان: ۲۲-۲۳)

۳. اعراب فرعی در کلمات وجود ندارد، به این معنا که هر اعرابی در جایگاه خود اصلی است و هیچ علامتی جانشین علامت دیگر نمی شود، مانند علامت جر اسمهای جمع مؤنث سالم به هنگام نصب (همان: ۱۱۱-۱۱۲)

این اصول به شدت از سوی علمای آن زمان مورد انتقاد قرار گرفت چرا که آن را موجب از بین بردن زبان عربی می دانستند. در کنار این مؤلف که برخی او را پیشگام این زمینه معرفی می کنند اکنون به تلاش های دیگر مؤلفان می پردازیم:

شوقی ضیف تلاش خود را در جهت تجدید و تسهیل نحو با مقدمه ای که بر کتاب «الرد علی النحاة» در سال ۱۹۴۷ نوشت آغاز کرد و در این مقدمه بسیاری از قواعد نحو عربی را رد کرد. سپس دو کتاب «تجدید النحو» و «تیسیر النحو التعليمی» را تألیف کرد و از خلال آن طرح جدید خود را در مورد نحو به طور کامل به اجرا درآورد.

اصولی که شوقی ضیف در کتابهای خود در جهت تسهیل نحو ابراز داشت عبارتند از:

۱. تجدید دسته بندی بابهای نحو: در این دسته بندی جدید قواعد نحوی در شش گروه عمده خلاصه می شوند که عبارتند از: اقسام فعل و صرف آن و انواع حروف، انواع اسم، مرفوعات، منصوبات، مباحث کامل کننده شامل عدد و عمل مصدر، مبحث ذکر و حذف و انواع جمله. (ضیف، ۱۹۸۲: ۱۱-۲۳)

۲. الغاء اعراب تقدیری و محلی و حذف بسیاری از مسائل مربوط به آن: به عنوان مثال در جمله «جاء الفتی» و «هذا زیء» بهتر است بگوییم «الفتی» فاعل و «هذا» مبتدا. یعنی به وظیفه کلمه در جمله بسنده کنیم بدون ذکر اعراب آن. (ضیف، ۱۹۸۶: ۵۶-۵۸)

۳. اعراب در جهت تکلم صحیح: از آنجا که اعراب به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله ای است برای درست سخن گفتن، شوقی ضیف به رد اعراب کلماتی پرداخت که تأثیری بر سخن صحیح ندارند، از جمله حذف اعراب «کم خبیره و استفهامیه». به طور مثال در جمله «کم طالباً نجیح؟» و «کم من زهره قَطَطُهَا.» دانستن اینکه «کم» در جمله اول مبتدا و در جمله دوم مفعول است، اهمیتی ندارد زیرا در مکالمه کلمه ای که به سکون ختم می شود تفاوتی نمی کند چه اعرابی داشته باشد، بلکه مهم استفهامی یا خبری بودن آن است. (همان: ۵۸-۶۰)

۴. وضع ضوابط و تعاریفات دقیق برای برخی بابهای نحو که به طور شایسته تعریف نشده‌اند مثل مفعول مطلق، مفعول معه و حال:

به عنوان مثال مفعول معه در تعریف ابن عقیل اینگونه آمده: اسمی است منصوب که بعد از واو به معنی «مَع» واقع می شود و قبل از واو نیز جمله ای است دارای فعل یا اسمی شبیه فعل. (ابن عقیل، ۱۳۷۹: ۲۰۲/۲) اما تعریف شوقی ضیف از مفعول معه چنین است: اسمی است منصوب که پس از واو غیر عطف که به معنی «مَع» باشد، واقع می شود. (ضیف، ۱۹۸۲: ۳۰-۳۴)

۵. حذف زوائد: مانند حذف بسیاری از شروط اسم تصغیر و اسم منسوب در صیغه هایی که امروزه کاربرد ندارند. مانند تصغیر سَنَّةٌ به سُنَّيْنَةٍ و سُنَّيْنَةٌ. در این مورد تنها توضیح صیغه های کاربردی کافی است. (همان: ۳۴-۴۱)

آنچه از خلال آراء شوقی ضیف در این مسئله برمی آید، این است که او نیز ساده کردن نحو را از دیدگاه نحوی محض مورد بحث قرار داده و به بحث تعلیمی آن پرداخته است. علاوه بر شوقی ضیف، دکتر مهدی المخزومی در دو کتاب خود به نامهای «فی النحو العربی نقد و توجیه» و «فی النحو العربی قواعد و تطبیق» سعی کرده راهی جدید برای مشکل قواعد نحوی بیابد. دکتر المخزومی معتقد است «تسهیل قابل ستایش، آن نیست که براساس اختصار و حذف حواشی و تعلیقاتی باشد که کتاب های نحو را پر کرده، بلکه باید از طریق اصلاح

روش تدریس و اصلاح موضوعات، به ارائه مباحث نحوی پرداخته شود. « (المخزومی، نقد، ۱۹۸۶: ۱۵)

به عقیده مولف مهم‌ترین اصلاح نجات نحو از شائبه‌های فلسفی است که تفکر عامل بر نحو تحمیل کرده است، همان تفکری که به زعم او نحو را از مسیر خود منحرف کرده و به تدریج تبدیل به مبحثی پیچیده نموده، به گونه‌ای که از ویژگی‌های بحث زبانی فقط شکل ظاهری آن را داراست و به این ترتیب نحو عرصه‌ای شده برای جدل و اظهار قدرت تحلیل نحویان. (همان: ۱۴-۱۵)

دکتر المخزومی در این دو کتاب بارها به تصریح این مطلب پرداخته که هدف او از ابطال تفکر عامل، این است که آنچه را نحو عربی از دست داده به آن بازگرداند و در این باره می‌گوید:

« در این کتابها کوشیده‌ام درس نحو را از سیطره روش فلسفی نجات دهم و قدرت

عامل نحوی را از آن سلب کنم و بدین وسیله تفکر عامل را باطل نمایم. « (همان: ۱۶)

بنابراین، این مؤلف نیز نحو را تحت سیطره فلسفه می‌داند و معتقد است که نظریه عامل و تمسک به آن و پناه بردن به اعتبارات عقلی، نمایانگر دورانی است که نحویان از طبیعت این درس غافل بودند و نمی‌دانستند که نحو درس زبان است و تسلیم قواعد زبانی محض؛ و جایگاهی برای تطبیق احکام عقلی نیست. به عقیده او نحو عربی بر پایه اصولی بنا شده که در حقیقت آن را از دامنه زبان و نحو دور کرده است. از جمله این اصول اینک: « حرکات، آثار عوامل لفظی است مانند فعل و شبه فعل و ادوات مخصوص مثل حروف جر، و یا اثر عوامل معنوی است مثل ابتدائیت. « (المخزومی، قواعد، ۱۹۸۶: ۲۲۹)

دکتر المخزومی به نقد این اصل پرداخته و نظر خود را اینگونه بیان کرده است: « حرکات عوارض زبانی است که اسلوب عربی آن را اقتضا کرده و از تفاهم میان دو گوینده در رسیدن به هدف شکل گرفته است. مانند تخصیص ضمه به آنچه داخل در اسناد است، خواه مسندالیه باشد یا تابع آن، و تخصیص کسره به آنچه داخل در اضافه است و تابع آن، و تخصیص فتحه به آنچه داخل در اسناد و اضافه نیست. مثلاً در جمله «الجو باردٌ فی الشتاء» می‌گوییم: «الجو»

مسندالیه، مبتدا و مرفوع. در اینجا به دنبال عامل معنوی نیستیم زیرا در این صورت، به جستجوی چیزی خواهیم بود که وجود خارجی ندارد بلکه کافی است علت رفع را داخل در اسناد بدانیم.» (همان، ص ۲۳۲)

چنان که مشاهده می‌شود دکتر المخزومی نیز مانند مؤلفان پیش از خود میان نحو علمی که باید عمیق و خالص باشد و نحو آموزشی، تفاوتی قائل نشده است. در واقع عقایدی که خود مدعی اصیل بودن آن است مانند الغاء نظریه عامل، تصویری است برابر اصل با آنچه در کتابهای نحوی پیشینیان آمده البته با اندکی دلیل و برهان و توسعه دامنه آن. پس از اشاره‌ای مختصر به تلاش‌های نظری که برای حل مشکل قواعد نحوی، انجام گرفته است، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که تلاش‌های مذکور تا چه حد در نزدیک کردن قواعد به ذهن فراگیرنده موفق بوده است؟ و آیا می‌توان این تألیفات را گامی به سوی تسهیل نحو به شمار آورد؟

برخی متخصصان امر بر این باورند که «تلاش‌های ساده‌سازی نحو که در کتاب‌های آموزشی صورت گرفته مطلب جدیدی ارائه نداده و در جهت پویایی نحو گامی برنداشته است، چرا که نه به تصحیح پرداخته و نه به تجدید روش، و قواعد همچنان به وضع قدیم خود باقی است.» (المخزومی، نقد، ۱۹۸۶: ۱۵)

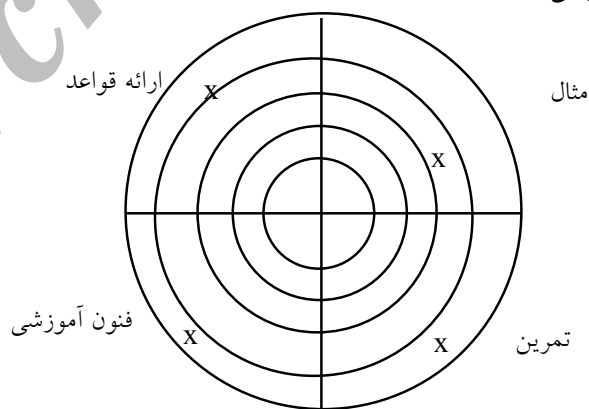
مسأله‌ای که پیرامون پژوهش‌های تسهیل قواعد نحو مطرح می‌شود در شناخت نتایج علمی و تربیتی آن و تطبیق آن بر روش‌های آموزش زبان عربی خلاصه می‌شود. «تحلیل بسیاری از این پژوهش‌ها، ناکارآمدی آن را بر ما روشن می‌سازد، چرا که نویسندگان آن در نقد خود از قواعد نحوی قدیم کوتاهی نموده‌اند، به این دلیل که تصور روشنی از علم و اصول علمی فن آموزش نداشته‌اند. این امر سبب شده موضوع وضوح و سهولت در نزد ایشان به مقیاسی تبدیل شود تا در اصلاح میراث نحوی، بر آن تکیه کنند. تفکر در مورد جنبه‌های تربیتی و سنگینی امر تدریس سبب شده بسیاری از اصلاح‌کنندگان، مفاهیم زبان‌شناختی را (که به بررسی همه جانبه زبان می‌پردازد) با مسأله تدریس درهم بیامیزند. این آمیختگی باعث شده بعضی از ایشان به نقد مفاهیم اجرائی مانند نظریه عامل بپردازند. حال آن‌که زبان عربی برای

انسجام و یکپارچگی خود نیاز اساسی به این نظریه دارد و همچنین سختی یا آسانی، دلیل علمی بر عدم کفایت یک نظریه نیست.» (مجدوب، عزالدین: ۴۸-۱۱)

تصور نادرست تجددگرایان از مفهوم تسهیل نحو منجر به پیشنهاد جایگزین‌های غلط و مبهم برای این مسئله شده است. عواملی که باعث این اشتباه شده عبارتند از:

۱. تکیه آنها بر مختصرهای نحوی گذشته و خطا در توجیه نظریه نحوی قدیم، زیرا این امر باعث شده بسیاری از مفاهیم اصیل را به خوبی درک نکنند یا تحریف کنند.
۲. عدم استفاده از نتایج مباحث زبان‌شناسی و علم تدریس زبان‌ها به گونه‌ای که کوچک‌ترین اثری از تلاش‌های پویای عصر جدید در آثار ایشان دیده نمی‌شود. این امر سبب شده زمینه پژوهش‌های آنان در محدوده نحوی محض محصور بماند و پیچیدگی به خود ماده نحو نسبت داده شود. (صاری، ۲۰۰۱: ۳/۱۶۳)

این مطلب نشان می‌دهد که تلاش‌های مذکور از نتایج بحث زبان‌شناسی عملی در تشخیص موضوعات کاربردی از غیرکاربردی بهره کافی نبرده است، زیرا مضامین تدریس ذکر شده یعنی همان محتوای کتابهایی که نام آن گذشت مانند إحياء النحو، تيسير النحو، في النحو العربي و ... با مباحث تربیتی سازگاری ندارد. همچنین در این کتابها تغییرات بنیادی در سطح روش ارائه قواعد، انتخاب مثالهای مناسب و استفاده از فنون جدید آموزشی ملاحظه نمی‌شود و اگر هم تغییری وجود دارد، به ظاهر مسأله پرداخته و اساساً به عمق آن نفوذ نکرده است. نمودار زیر مطلب را روشن‌تر می‌کند:



هر قدر X به مرکز دایره نزدیک‌تر باشد نشان دهنده تغییر بنیادی است.

بر اساس این نمودار چنانکه شاهد هستیم، هنوز در سطح روش ارائه قواعد تغییری حاصل نشده، به این معنا که روش آموزش در کتابهای مذکور به همان شیوه سنتی قیاسی، که توضیح آن قبلاً ذکر شد، باقی مانده است. استفاده از وسایل کمک آموزشی مانند رسم نمودار و جدول نیز در این تألیفات جایی ندارد. فقط مثالها و تمرینها اندکی تغییر یافته اند و از شواهد شعری دور از ذهن کمتر استفاده شده است. با این همه هنوز تا رسیدن به هدف مطلوب در زمینه تسهیل نحو فاصله زیادی دارند.

### تسهیل نحو از نگاه آموزشی

امر آموزش مانند هر کار دیگری تنها در صورتی موگد است که بر پایه علم استوار باشد. تسهیل نحو تعلیمی، که در حقیقت به معنی تسهیل آموزش نحو است نیز تنها در صورتی علمی است که گذشته از تعمیم تجارب، شالوده آن بر داده های چند علم مرتبط با یکدیگر از جمله زبان شناسی استوار باشد. بنابراین لازم است قبل از پرداختن به امر تسهیل نحو ارتباط آن را با این علم به اختصار بیان کنیم.

### نحو و زبان شناسی

نحو به معنی آموزشی و به عنوان شیوه وضع قانونهای کاربردی درست برای ساختمان واژگان و جمله ها در راستای آموزش زبان قرار می گیرد. بنابراین ارتباط میان نحو و زبان شناسی را باید در ارتباط میان زبان شناسی و آموزش زبان جستجو کرد. منظور ما در اینجا از زبان شناسی، زبان شناسی عملی است که موضوع آن بهره وری از نتایج تحقیقات زبان شناسی و اجرای آنها در عرصه آموزش زبان است. به این ترتیب زبان شناسی عملی منحصر به دنبال پاسخی برای سؤال «چه آموزش دهیم؟» می باشد. در حقیقت زبان شناسی عملی به گزین است و این همان چیزی است که ما نیز در آموزش نحو به دنبال آن هستیم. زیرا هدف ساده سازی نحو آن است که از میان انبوه قواعد نحوی، چیزی را آموزش دهد که به هدف معلم و یادگیرنده نزدیک تر است. از اینرو موضوع تسهیل نحو باید زمینه ای کاملاً علمی داشته باشد و از روش های نوین در برنامه ریزی و ارائه قواعد استفاده کند. این روشها بر پایه اصولی بنا شده که مهم ترین آن عبارتند از:

### ۱) تحلیل نیازهای فرد

تحلیل نیاز فراگیران در آموزش جدید گام اساسی و اولین مرحله آموزش به شمار می‌رود، چرا که یکی از ارکان اصلی هر آموزش، یادگیرنده محسوب می‌شود، از اینرو توجه به نیاز او از اهمیت خاصی برخوردار است. این امر شامل تحلیل استعدادها، تواناییها و اهداف فرد می‌شود. به این معنا که تدریس نحو به دو فرد (الف) و (ب) قبل از هر چیز شناخت نیاز هر یک از آنها را می‌طلبد و اینکه هر کدام از این دو فرد چه هدفی را از آموزش دنبال می‌کند. به عبارتی اگر فرد (الف)، نحو را به قصد آموزش زبان و برقراری ارتباط با دیگران فرا می‌گیرد، مسلماً تعلیم نحو به او، نسبت به فرد (ب) که نحو را به صورت تخصصی فرا می‌گیرد، تفاوت دارد. ضرورت این مسأله از آنرو است که هدف آموزشی معلم نیز در راستای نیاز یادگیرنده شکل می‌گیرد. بر این اساس معین کردن اهداف آموزشی، محتوای تدریس و روش ارائه مطالب گام‌های بعدی است که البته همه در راستای نیاز فرد صورت می‌پذیرد.

### ۲) هدفمند بودن

باید بدانیم قواعد نحوی به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای حفظ زبان از خطا. بنابراین ضرورت دارد آموزش نحو، هدفی داشته باشد که مرتبط با مهارتهای یادگیری (صحبت کردن، خواندن، نوشتن و گوش کردن) و نیز همسو با اهداف تعلیم و تربیت باشد. برای تحقق این امر باید از تدریس قواعد به صورت مستقل از شاخه‌های زبانی دیگر مثل انشاء، قرائت و مکالمه، اجتناب نمود، زیرا در این صورت فرد به هنگام استفاده از زبان، قاعده نحوی را مانعی در برابر خود می‌داند که توان عبور از آن را ندارد.

### ۳) گزینش و ارائه قواعد

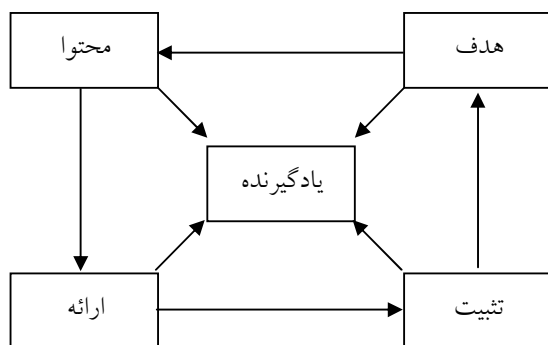
انتخاب موضوعی محتوای تدریس گام مهمی است که همسو با فرایند هدفمندی است. در این مرحله ارتباط نحو با زبان شناسی کاربردی (عملی) به وضوح دیده می‌شود. این نوع زبان شناسی، گزینش گر است زیرا در خدمت آموزش زبانها قرار دارد و آموختن یا آموزش دادن، چیزی جز



انتخاب کردن نیست. در نتیجه باید قواعدی گزینش شود که معلم را در رسیدن به هدف مطلوب یاری رساند. « عدم بررسی وجوه متعدد موضوعات بطور دقیق، نپرداختن به موارد استثناء و دور از قاعده، پرهیز از حفظ شواهد شعری و اختلاف آراء نحویان، ضرورت اجتناب از موارد کم کاربرد مانند اعراب دقیق و آنچه مربوط به آن است مانند بناء و اعراب تقدیری و محلی، از جمله مواردی است که خود به خود موجب می شود بسیاری از زوائد نحوی و مسائل فلسفی موجود در نحو علمی، کنار گذاشته شود. » (الهاشمی، ۱۹۸۷: ۶۸)

اکنون موضوعات انتخاب شده برای آموزش، باید به روشی ارائه شود که در ذهن فرد تثبیت شود. مهم ترین نقش را در تثبیت قواعد در ذهن، تمرین های ساختاری بر عهده دارند. « آموزش دستور زبان از طریق تمرین های ساختاری، کاملاً غیر مستقیم است، بدین معنا که آموزش دستور زبان بوسیله قواعد دستوری انجام نمی شود، بلکه مستقیماً از طریق تقابل های ساختاری در درون تمرین ارائه می گردد. این تمرین ها همیشه به صورت شفاهی است و در واقع یادگیرنده هر یک از قواعد را از راه استنتاج و از طریق حل تمرین های جانشین سازی بطور خودکار جذب می کند. واقعیت این است که دانستن یک قاعده دستوری، دانستن فرمول آن نیست، بلکه بعد از تمرین باید یادگیرنده، آن قاعده را با مهارت کامل به کار بندد. در این نوع تمرین یک جمله به عنوان جمله الگو به فرد ارائه می شود. سپس یادگیرنده خود از طریق استدلال، قاعده را کشف می کند و می تواند جملاتی مشابه با جمله الگو بسازد. » (گروه زبان شناسی کاربرده و آموزش زبانها، ۱۳۶۵: ۱۵۸)

شکل زیر ارتباط این مراحل را روشن تر می کند:



حال برای درک بیشتر مطلب، مثالی را ذکر می کنیم :

اگر معلم قصد آموزش کاربرد موصول عام در جمله را دارد، براساس این هدف به گزینش قواعد می پردازد و براساس نیاز و هدف یادگیرنده، از ارائه مباحث پیچیده موضوع مانند « ال موصول (به لحاظ این که کاربرد کمتری نسبت به سایر موصولات دارد) و موارد مربوط به صله آن و نیز موارد استثناء وصل آن به فعل مضارع، اجتناب می نماید. سپس با استفاده از تمرین های ساختاری به شکل زیر، به آموزش قاعده می پردازد:

جاءتی من تكلم باللغه العربیه.

جاءتی من رأیهم فی الشارع.

أعجبنی ما صنعته.

سپس یادگیرنده از طریق تقابل ساختهای جملات و استدلال و در نتیجه جانشین سازی، به این نکات پی می برد:

۱. کاربرد (مَنْ) برای عاقل و (ما) برای غیر عاقل.

۲. بعد از موصول حتما جمله واقع می شود.

۳. این جمله دارای ضمیری مطابق با موصول است.

۴. موصول عام بر خلاف موصول خاص، در هر صورت به یک شکل به کار می رود.

و یا قاعده مربوط به عمل اسم فاعل را می توان از طریق تمرینهای ساختاری چنین آموزش داد:

هذا شاكِرٌ رَبًّا الْآنَ أَوْ غَدًا.

هذا شاكِرٌ رَبًّا أَمْسٍ.

هذا الشاكِرُ رَبًّا الْآنَ، غَدًا أَوْ أَمْسٍ.

در اینجا نیز یادگیرنده به وسیله تقابل ساختهای جملات الگو و مقایسه اسم فاعل و اسم بعد از آن در هر سه جمله و استدلال خود، موفق به کشف نکات زیر می شود:

۱. اسم فاعل هر گاه همراه با تنوین باشد، تنها در صورتی عمل می کند که در زمان حال یا

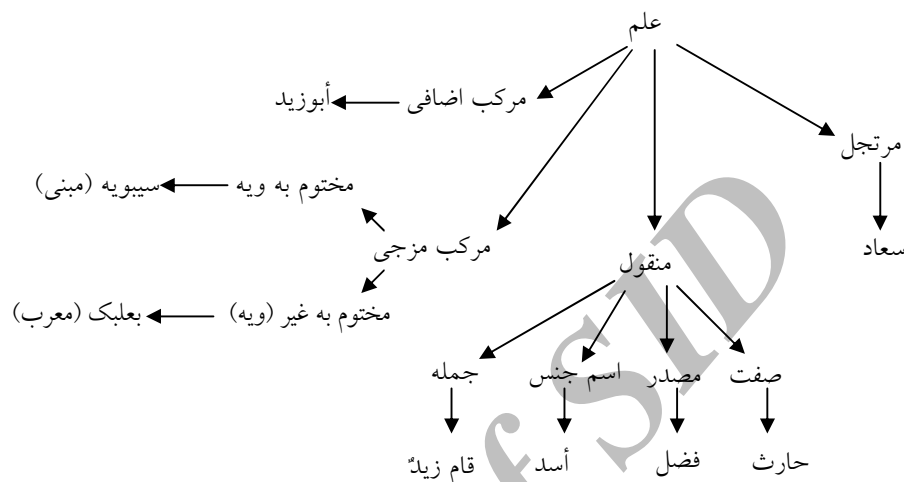
آینده به کار رود.

۲. اسم فاعل اگر بدون تنوین باشد و جمله بر زمان گذشته دلالت کند، به اسم بعد از خود اضافه می شود.

۳. هر گاه اسم فاعل همراه با ال باشد، در هر صورت در اسم بعد از خود عمل می کند. نکته مهم در تمرین های ساختاری این است که در هر تمرین، تنها باید یک ساخت جمله، برجسته و نمایان شود. (همان: ۱۶۱) چنان که مشاهده می شود در مثال های مذکور این نکته رعایت شده است. به این ترتیب که در قسمت موصول، جملات به گونه ای به کار رفته که تنها تفاوت اساسی میان آنها در کاربرد موصول و صله به چشم می خورد، و در قسمت بعد نیز اسم فاعل و کلمه بعد از آن، ساخت برجسته جمله را تشکیل می دهد. به این ترتیب چون از یادگیرنده خواسته می شود از جمله الگو تقلید کند، از این رو باید او خود نیز یک جمله کامل و صحیح تولید کند و واحدهای واژگانی مناسب با الگوی نحوی جمله را به جمله جدید خود پیوند دهد. از این رو کم کم در اثر کاربرد فراوان جمله ها، قواعد در ذهن فرد تثبیت می شود و این همان هدف مطلوبی است که معلم به دنبال آن است.

#### ۴) استفاده از فنون جدید آموزشی

واژه فن به طور عام به معنی به کارگیری مهارتهای اساسی یا روش انجام دادن ماهرانه کاری است. در آموزش جدید، پیوسته کاربرد روشها و فنون آموزشی نوین توصیه می شود و این همان امری است که کمتر از سوی متولیان امر تدریس قواعد دستوری و به طور کل تدریس زبانها مورد توجه قرار گرفته است. از جمله مسائل آموزش جدید در تعلیم زبانها و مخصوصاً تعلیم قواعد دستوری، استفاده از رسم نمودارهاست. هدف از نمودار، رسم ترکیب درونی مستتر در جمله به صورت آشکار است. نمودار بیانگر ساختار ترکیبی جمله است و به فهم ساده تر مطالب کمک می نماید. به عنوان مثال در تعریف اسم علم و انواع آن به جای ارائه اصطلاحات و تعاریفات محض می توان از نمودار زیر استفاده کرد:



در این نمودار، چنانکه مشاهده می شود، فرد انواع مختلف اسم علم را به طور عینی مشاهده و سپس درک می نماید بدون اینکه نیازی به پر کردن ذهن با محفوظات باشد.

#### نتیجه

توجه به امر تسهیل نحو مسأله ای است که از ابتدای پیدایش این علم وجود داشته است و تا کنون نیز ادامه دارد. اما علی رغم این سابقه دیرینه مشکل قواعد نحوی در عرصه آموزش همچنان پابرجاست. با تأملی به مفهوم درست تسهیل درمی یابیم که ساده سازی نحو در واقع امری است که در کیفیت آموزش این فن روی میدهد نه در طبیعت نحو به عنوان یک علم محض. چرا که قوانین ثابت در علم، نه قابلیت ساده شدن دارند و نه اختصار. بنابراین تسهیلی که ما به دنبال آن هستیم در حوزه نحو تعلیمی جای می گیرد نه نحو تخصصی. نادیده گرفتن این امر از سوی نویسندگان قدیم و معاصر باعث بی نتیجه ماندن تلاش های آنان در این زمینه گردیده است.

در اینجا یادآور می شویم که تسهیل نحو تنها در صورتی کارآمد است که جنبه کاملاً علمی داشته باشد. از آنجا که هدف از تسهیل نحو، تسهیل آموزش نحو است، ما در این مسأله

با امر آموزش نیز در ارتباط هستیم. بنابراین توجه به نیاز فراگیران و اهداف و استعدادهای ایشان، گام اساسی در زمینه تسهیل نحو به شمار می رود. پس از این، هدفمندی آموزش نحو مورد توجه قرار می گیرد. به این معنا که تدریس نحو همراه با مهارتهای یادگیری یعنی صحبت کردن، خواندن، نوشتن و گوش کردن صورت گیرد تا یاد گیرنده نحو را شاخه ای جدا از زبان تلقی نکند و به جنبه کاربردی و عملی آن به طور ملموس پی ببرد. آن چه در آموزش مور توجه قرار می گیرد انتخاب است و اصولاً آموزش چیزی جز انتخاب کردن نیست. این امر معلم را به سمت گزینش قواعد نحوی سوق می دهد و باعث می شود از پرداختن به مباحث اضافی مانند حفظ شواهد شعری و اختلاف آراء نحویان و ... اجتناب نماید. حال باید قواعد گزینش شده، به روشی ارائه شود تا به تثبیت بهتر در ذهن فرد بینجامد و استفاده از فنون جدید آموزشی همچون تمرین های ساختاری و رسم نمودارها از جمله این روش ها است.

Archive of SID

## کتابنامه

کتابها

- ابراهيم، عبدالعليم. (١٩٨٤). *الموجه الفني لمدرسي اللغة العربية*. ط ١٣. القاهرة: دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ . (١٩٩٤). *النحو الوظيفي*. ط ٨. القاهرة: دارالمعارف.
- ابن مضاء. (١٩٨٢). *الرد على النحاة*. تحقيق شوقي ضيف. القاهرة: دارالمعارف..
- حسن، عباس. (١٩٨٧). *النحو الوافي*. ج ١. ط ٩. القاهرة: دارالمعارف.
- ضيف، شوقي. (١٩٨٢). *تجديد النحو*. ط ٢. القاهرة: دارالمعارف..
- \_\_\_\_\_ . (١٩٨٤). *تيسير النحو التعليمي قديما و حديثا*. القاهرة: دارالمعارف.
- العقاد، عباس محمود. (١٩٧٠). *أشنيات مجتمعات في اللغة والادب*. ط ٨. القاهرة: دارالمعارف.
- العقبلي، بهاء الدين عبدالله بن عقيل. (١٣٧٩). *شرح ابن عقيل*. چاپ ٥. انتشارات سيد الشهداء.
- گروه زبان شناسی کربستته و آموزش زبانها. (١٣٦٥). *روشهای آموزش زبان و مسائل زبان شناسی*. معاونت فرهنگي آستان قدس.
- مجدوب، عزالدين. (بی تا). *المنوال النحوي العربي*. قراءة لسانية جديدة. ط ١. تونس: دارمحمدعلي حامي.
- المخزومي، مهدي. (١٩٨٦). *في النحو العربي تقد و توجيه*. ط ٣. بيروت: دارالرائد العربي.
- \_\_\_\_\_ . (١٩٨٦). *في النحو العربي قواعد و تطبيق*. ط ٣. بيروت: دارالرائد العربي.
- مصطفى، ابراهيم. (١٩٥٩). *احياء النحو*. القاهرة: مطبعة اللجنة التأليف والترجمة والنشر.
- الهاشمي، عابد توفيق. (١٩٨٢). *الموجه العملي لتدريس اللغة العربية*. بيروت: مؤسسة الرسالة.

مجلات

- الحاج صالح، عبدالرحمن. (١٩٧١). *أثر اللسانيات في النهوض بمستوى اللغة العربية*. مجلة اللسانيات عدد ٤. الجزائر: معهدالعلوم اللسانية والصوتية.
- صاري، محمد. (٢٠٠١). *تيسير النحو ترف أم ضرورة؟* مجلة الدراسات اللغوية. عدد ٢. مركز ملك الفيصل للبحوث والدراسات الاسلامية.